درآمدي بر ساماندهي دانش اجتماعي

19 آذر 1399

فعالان اجتماعي بسياري در سال‌هاي اخير بر تلاش در رفع حوايج مستضعفين همّت نموده‌اند. افراد يا گروه‌هايي كه بي‌چشم‌داشت مالي و اقتصادي، با كمترين وابستگي به دولت و نهادهاي حاكميتي، به صورت مردم‌نهاد از كف جامعه اسلامي برخاسته و بي‌منّت به امور خيريه مي‌پردازند، در خلأيي كه از نارسايي نظام‌هاي اداري نشأت‌گرفته است. به اشتراك نهادن سريع اين تجارب ميان افراد و گروه‌هاي موفق راهي‌ست كه كيفيّت و كميّت فعاليت‌هاي آنان را ارتقا داده و جهت حركت مردمي نظام اسلامي را اصلاح مي‌كند. نوشته حاضر درصدد است فضاي كاركردي موضوع فوق را بيش‌ بررسد.

# ابزار انتقال

## ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَان﴾[[1]](#footnote-1)

1. انسان اگر سخن نمي‌دانست، چيزي چون بهائم، چه تفاوتي؟! هر كه به دنيا مي‌آمد بايد آتش را كشف مي‌كرد، چرخ را اختراع، استخراج فلزات، بلكه هم به توليد مفرغ و آلياژ. فرصت نشده مرده، دنيا را ترك كرده. عمري كه كوتاه است، مجال تجربه كم.
2. خدا انسان را گويا خلق كرد؛‌ ناطق. حرف بزند تا منتقل سازد؛ دانشي كه از تجربه آموخته است، نسل به نسل و از والد به فرزند. (Tribal knowledge[[2]](#footnote-2))

## ﴿عَلَّمَ بِالْقَلَم﴾[[3]](#footnote-3)

1. آموزش دفعي نيست، زمان مي‌خواهد، فرصتي براي تعليم و تعلّم. علم گسترش يافت و از عمق ذهن يك والد فراتر. ديگر تك به تك كافي نيست. تجربه وسعت و دانش فزوني گرفت.
2. خدا نوشتن را به انسان داد. قلم بتراشد و قرطاس بسازد. بنويسد و مكتوب[[4]](#footnote-4) سازد و جاودانه. ديگر فقط والد نيست كه به ولد مي‌آموزد، تاريخ است كه به آينده.

## ﴿يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾[[5]](#footnote-5)

1. تجربه (Experience[[6]](#footnote-6)) ديگر توقف ندارد كه. وقتي آموزشِ شفاهي رواج يافته، آموزش كتبي فراوان شده، هزاران بل ميلياردها كتاب هر ساله. تا بنويسد و تا ويرايش و تا زينگ و چاپ، به دست مصرف‌كننده برسد زمان گذشته.
2. سرعت موضوعيت پيدا مي‌كند، وقتي حجم اطلاعات فراوان مي‏شود؛ سرعت دسترسي به تجارب مورد نياز، به ماه و روز و ساعت مي‌رسد. اين‌جا «قلم» هم از ثمر مي‌افتد و كفاف نمي‌كند.

# كانون انتقال

## خانواده

1. اساسِ انتقالِ تجربه است. دانش را ولد از والدين مي‌آموزد. فلسفه خانواده همين است اصلاً. وظيفه مادر تربيت است و تعليم؛ انتقال تجربه و دانش از نسلي به نسلي ديگر؛ معمولاً با استفاده از «بيان».
2. گستره علم اندك كه باشد، تنوّع نداشته باشد، كلّي و اجمالي، خانواده مي‌تواند. اما پيشرفت مانع شده، مادر و پدر ديگر در تمام زمينه‌ها تخصص ندارند، واجد همه علوم نيستند. نمي‌توانند حامل تمام دانش بشري باشند.

## دانشگاه (University[[7]](#footnote-7))[[8]](#footnote-8)

1. فلسفه تأسيس دانشگاه همين است؛ جبران ناتواني ساير نهادهاي اجتماعي در انتقال تجربه و دانش بشري. دانشگاه انتقال‌دهنده تمام دانش تخصّصي يك نسل به نسل بعد است. از «بيان» و «قلم» هم استفاده مي‌كند.
2. وقتي «نقشه جامع علمي» نباشد، يا درست اجرا نشود، دانشگاه همين مي‌شود كه شده است. ناكارآمدي آن به حدّي محسوس كه نسخه‌هاي «علمي كاربردي» آن را تأسيس كرده‌اند، گويا همه مي‌دانند كه قبلي كاربردي نبوده است!
3. دانشگاه نتوانسته در كشور ما پاسخگو باشد؛ تمام دانش و تجربه نسلي را منتقل سازد. مادامي‌كه كتاب‌هاي پنجاه سال پيش، پيوسته هر ساله تدريس مي‌شود و تغييري نمي‌كند. آخرين دستاوردها و كاربردي‌ترين‌شان جايي در آموزش ندارد. دانشجويان هم في‌الجمله به قصد تعلّم وارد نمي‌شوند، بل موقعيت اجتماعي.

## دوره‌هاي تخصّصي (Course[[9]](#footnote-9))

1. كش‌دار شدن نظام آموزشي، فشل بودن و ناتواني از تأمين نيازهاي تجربي و علمي، دوره‌هاي فني و حرفه‌اي را گسترش داده؛ كلاس‌هاي آموزشي خارج از تمامي نظام‌هاي آموزشي رسمي.
2. معمولاً با چند سخنراني، چند جلسه حضور، استادي كه تمام تجارب خود را ارائه مي‌كند؛ مانند: دوره‌هاي اقتصادي MBA[[10]](#footnote-10) كه سال‌هاي اخير آگهي‌هاي برگزاري آن فراوان شده است، يا مجموعه سخنراني‌هاي Ted[[11]](#footnote-11). جبراني براي ناتواني آموزش عالي.

# سطوح انتقال

## دانش فردي (Self-knowledge[[12]](#footnote-12))

1. ساده‌ترين نوع دانش است؛ وقتي هر انساني اطلاعات و تجارب شخصي خود را در نظر بگيرد. قدرت هر انسان در علم و دانش است. اين را مي‌تواند به فردي ديگر آموزش دهد.
2. شيوه انتقال اين سطح از تجربه و دانش معمولاً شفاهي‌ست. مرسوم‌ترين روش آموزش در خانواده. وقتي پدر و مادر آن‌چه از زندگي آموخته‌اند به فرزندان خود مي‌آموزند

## دانش سازماني[[13]](#footnote-13)

1. سال‌هاست سازمان‌ها به حفظ دانش و تجارب خود انديشيده‌اند. دانش سازماني يك مقوله كاملاً شناخته‌شده و نظام‌يافته است. نهادهاي دولتي و خصوصي، سياسي و اقتصادي، وقتي نگران آينده خود باشند، نيروهاي جديد را در كنار كارمندان مجرّب خود قرار داده، اطلاعات و دانش را منتقل مي‌كنند.
2. حجم فراوان بايگاني‌ها و آرشيوهاي سازمان‌ها حاكي از اهتمام به انتقال دانش سازماني‌ست. شيوه كتبي هم در كنار بياني كاربرد دارد، بلكه بيشتر هم. مستندسازي راهي مهم براي حفظ تجارب يك سازمان.

## دانش اجتماعي

1. اما دانش جامعه يك چيز ديگر است؛ متفاوت و بسيار مهم، حافظه تاريخي[[14]](#footnote-14) يك ملّت مي‌شود (Historical Memory[[15]](#footnote-15)). جنگي كه با روسيه داشتيم، استعمار انگليس، نفوذ پرتقالي‌ها، مشروطه و كودتاي آمريكا عليه مصدق، حتي قبل‌تر؛ ظلم و ستمي كه از شاهان بر رعيت رفته است، چشم‌هايي كه به دست مؤسّس قاجار كور شد، برادر و پسري كه از ترس قيام كشته شدند، همه اين‌ها دانش و تجربه اجتماعي يكان يكان افراد ايراني‌ست.
2. دانش اجتماعي قدرت يك جامعه است؛ همچنان كه دانش فردي قدرت فرد. ثروت ملّت دانش اوست. زور ملّت دانش اوست. تجربه و آگاهي‌ست كه ثروت و زور را تأمين مي‌كند. اين دانش را مجموعه بزرگي از نظام‌هاي آموزشي و رسانه‌اي به نسل‌هاي بعد منتقل مي‌سازد.
3. استعمار اين را مي‌شناخت. نخستين گام در هر مستعمره‌اي را ساخت مدرسه مي‌دانست. در همين بلاد مدارس آلماني و ميسيونري فراواني تأسيس شد. چه بسياري كه از همين مدارس به دانشگاه‌هاي غرب رفتند و پس از بازگشت، تغييرات بزرگي پديد آوردند. تغييراتي كه تاريخ نشان داد چندان به نفع ملّت ايراني نبود.
4. اگر حافظه يك ملّت را خالي كني، تك‌تك مردم را توخالي كرده‌اي؛ جمعي بي‌هويّت. كساني كه به هر ننگ و نكبتي تن مي‌دهند و هيچ غرور ملّي در آن‌ها نيست تا براي قيام عليه ظلم تو انگيزه‌شان بدهد.
5. امروزه شبكه‌هاي مجازي قدرت شگفت خود را در انتقال دانش اجتماعي نشان داده‌اند؛ داده‌هاي سياسي و فرهنگي و اقتصادي. آگاهي‌هايي كه مي‌تواند به جهل تبديل شده و ابزاري براي استثمار باشد.

# راهكارهاي انتقال

## تشكيل ميزهاي انتقال دانش[[16]](#footnote-16) (كوتاه‌مدّت)

1. افسار ترويج دانش را بايد به دست بگيرد؛ ملّتي كه براي خود و نسل آينده خود ارزش قائل است. وقتي ساختار اجتماعي مساعد آن نيست، راهكارهاي سريع نياز است.
2. ساده‌ترين ابزار انتقال تجارب همان «بيان» است. ميزگردهايي،‌ اجلاسيه، همايش، فضاي سخنراني و گفتگو، جايي كه هر فرد زماني فرصت صحبت داشته باشد. آن‌چه انجام داده و تجربه كرده به اطلاع برساند، بدون هزينه و نياز به روابط خاصّ.

## نهادينه‌سازي توليد گزارش از تجارب (ميان‌مدّت)

1. امروز هنوز فرانگرفته‌ايم به درستي گزارش بنويسيم. نوشتن گزارش‌هاي روزمره از فعاليت‌هاي اجتماعي، فرصتي‌ست تا پس از تكميل هر گام، پس از هر موفقيت، بشود تبديل به يك گزارش دقيق. گزارش اگر صحيح باشد، امكان تكرار مي‌دهد، براي هر فرد جديد، در زمان و مكان جديد.
2. در كنار فضايي كه براي گفتگو فراهم مي‌شود، براي انتقال تجارب، فرهنگ‌سازي لازم است. فعالان اجتماعي ياد مي‌گيرند چگونه گزارش تهيه كنند. ضرورت گزارش را در مي‌‌يابند. آثار اهتمام به آن.

## اصلاح نظام آموزش عالي (بلندمدّت)

1. غايت قصوي، نجات ساختارهاي ناقص است، اصلاح آن، ارتقابخشي. ناكارآمدي نظام‌هاي آموزش عالي كشور است كه انتقال دانش را كند و كم‌ثمر كرده است.
2. هر فعّال اجتماعي به مثابه يك استاد است، استاد مجرّب، بايد فرصت داشته باشد در گروه‌هاي علمي عضو شود و تجربه خود را در كمترين زمان ممكن به دانشجويان رشته‌هاي مرتبط منتقل سازد.

# نتيجه

1. تكرار هزينه دارد؛ هزينه‌هاي اجتماعي. اين را مي‌دانيم. اما سال‌ها، بل دهه‌ها، بل قرن‌ها درگير تكراريم. اگر از شاه سلطان حسين درس گرفته بوديم، احمدشاه تكرار نمي‌شد و جبّاري چون آغامحمدخان، با نام جديد رضاقلدر باز نمي‌گشت. فعالان اجتماعي هر روز ناگزير هستند تجارب هم را تكرار كنند، تا هر كدام «تجربه فردي» خود را بسازد. سازمان‌ها و نهادها مشاركت نمي‌كنند، به هم اطلاعات نمي‌دهند، گزارش نمي‌سازند و بنابراين هر كدام اسير «تجربه سازماني» خود هستند و رفتارهاي هم را تكرار مي‌كنند؛‌ در عرصه‌هاي سياسي، فرهنگي و اقتصادي حتي.
2. نهادهايي لازم است تا فرهنگ‌سازي كنند. فضا براي هم‌افزايي فراهم سازند. جايي كه بشود تجربه‌ها و دانش‌هاي فردي و سازماني را «اجتماعي» كرد، ذخيره نمود و ضبط كرد. تاريخي و در حافظه ملّت ثبت نمود. تا نه فقط در آينده كه همين امروز نيز تكرارها به اقلّ برسد. هم‌زمان بشود به تجربه‌هاي معاصرين دست يافت.

سيدمهدي موسوي موشَّح؛ 24 ربيع‌الثاني سنه 1442 ـ قم المقدسه



1. «بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ الرَّحْمَـٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (رحمان:1-4) [↑](#footnote-ref-1)
2. Tribal knowledge is any unwritten information that is not commonly known by others within a company. This term is used most when referencing information that may need to be known by others in order to produce quality products or services. The information may be key to quality performance, but it may also be totally incorrect. Unlike similar forms of artisan intelligence, tribal knowledge can be converted into company property. It is often a good source of test factors during improvement efforts. [↑](#footnote-ref-2)
3. «بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـٰنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » (علق:1-4) [↑](#footnote-ref-3)
4. Writing is a medium of human communication that involves the representation of a language with symbols. Writing systems are not themselves human languages (with the debatable exception of computer languages); they are means of rendering a language into a form that can be reconstructed by other humans separated by time and/or space. [↑](#footnote-ref-4)
5. «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَيٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَـٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» ﴿مؤمنون:60-61﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. Experience is the process through which conscious organisms perceive the world around them.[1][2] Experiences can be accompanied by active awareness on the part of the person having the experience, although they need not be. [↑](#footnote-ref-6)
7. The original Latin word universitas refers in general to "a number of persons associated into one body, a society, company, community, guild, corporation, etc". At the time of the emergence of urban town life and medieval guilds, specialized "associations of students and teachers with collective legal rights usually guaranteed by charters issued by princes, prelates, or the towns in which they were located" came to be denominated by this general term. Like other guilds, they were self-regulating and determined the qualifications of their members. [↑](#footnote-ref-7)
8. دانشگاه در ريشه اصلي لاتين به طور كلي به "تعدادي از افراد مرتبط با يك نهاد، يك جامعه، شركت، جامعه، صنف، شركت و غيره" اشاره دارد. [↑](#footnote-ref-8)
9. a number of lectures or other matter dealing with a subject [↑](#footnote-ref-9)
10. مديريت ارشد كسب و كار، مخفف عبارت Master of Business Administration، درجه‌ كارشناسي ارشد در رشته مديريت و اعلي درجه علمي (مدرك) حرفه‌اي در رشته تجارت است. اين دوره براي اولين بار در اواخر قرن نوزدهم در آمريكا طرح‌ريزي شد كه حاصل صنعتي شدن اين كشور و رويكرد علمي به مديريت بود. [↑](#footnote-ref-10)
11. مخفف Technology, Entertainment, Design يك مجموعه همايش جهاني است كه توسط بنياد Sapling كه سازماني غيرانتفاعي خصوصي است، با شعار «ايده‌ها ارزش گسترش دارند»، برگزار مي‌شود. [↑](#footnote-ref-11)
12. usually refers to a person's knowledge of their own sensations, thoughts, beliefs, and other mental states. [↑](#footnote-ref-12)
13. مديريت دانش (به انگليسي: Knowledge Management - به اختصار KM) به مديريت فرايندهاي خلق، ذخيره و نگهداري و به اشتراك گذاردن دانش مي‌پردازد؛ كه به‌طور عمومي بايد شامل شناسائي وضعيت موجود، تشخيص، وضوح نيازها و خواسته‌ها و بهبود فرايندهاي مورد اثر باشد و به تبع آن پروژه‌هاي مديريت دانش پروژه‌هاي بهبود بخشي هستند. در اين گونه پروژه‌ها سه جنبه اصلي بايد مد نظر باشد: ❶ مديريت شرايط عمومي در يك سازمان است (محيط فرهنگي و فرايندهاي KM) ❷ تهيه راهكارهايي براي فرايندها KM بين انسان‌ها و به صورت مستقيم يعني ارتباطات. ❸ مديريت توليد، توزيع، دستيابي و به‌كارگيري دانشي كه به ابزارها تبديل شده‌است. (مانند نوارهاي ويدئويي، آموزش، اسناد، وب‌گاه‌ها) به‌طور كلي مديريت اطلاعات(IM). [↑](#footnote-ref-13)
14. «حافظه‌ي تاريخي يك ملّت نبايد ضعيف بشود. اگر جوانهاي ما در سرتاسر كشور اين حوادث را ندانند، تحليل نكنند، عمق‌يابي نكنند، در شناخت كشورشان و در شناخت آينده دچار اشتباه خواهند شد.» (مقام معظّم رهبري، 18/6/1394) «دشمن مي‌خواهد ياد شهيدان فراموش شود. دشمن مي‌خواهد خاطره‌ي اين مجاهدتها و بزرگ‌مردي‌ها در حافظه‌ي اين ملت نماند.» (مقام معظّم رهبري، 22/2/1388) «يك ملت چيزهايي را در ذهن و حافظه‌ي خود نگه مي‌دارد و آن‌ها به معارف آن ملت، فهم آن ملت و بصيرت آن ملت تبديل مي‌شود.» (مقام معظّم رهبري، 8/3/1386) [↑](#footnote-ref-14)
15. The concept of “historical memory,” often expressed as “collective memory,” “social memory,” or for political scientists, “the politics of memory,” refers to the ways in which groups, collectivities, and nations construct and identify with particular narratives about historical periods or events. Historical memories are foundational to social and political identities and are also often reshaped in relation to the present historical-political moment. [↑](#footnote-ref-15)
16. انتقال دانش (به انگليسي: Knowledge transfer) به اشتراك گذاري يا انتشار دانش و ارائه منابع براي حل مشكل اشاره دارد. مانند مديريت دانش، انتقال دانش به دنبال سازماندهي، ايجاد، تسخير يا توزيع دانش و اطمينان از در دسترس بودن آن براي كاربران آينده است. انتقال دانش به دلايل زير بسيار پيچيده‌تر از آن است كه با يك يادداشت، يك پست الكترونيكي يا يك جلسه انجام شود: دانش در اعضاي سازمان، ابزارها، اهداف و زيرشبكه‌هاي آن قرار دارد و دانش بسيار زيادي در سازمان‌ها به صورت دانش ضمني است يا به زبان آوردنش دشوار است. اين موضوع از دهه ۱۹۹۰ تحت عنوان مديريت دانش مطرح شده‌است. اين اصطلاح در سطح بين‌المللي نيز به عنوان انتقال دانش منتقل مي‌شود. [↑](#footnote-ref-16)